



صحنه‌ی نخست:

آغاز انیمیشن، جایی است با فانوس‌های متنوع و زیاد که نورهای رنگی مانند جریان الکتریسیته در آن جریان دارد. پسری مراقب است نور فانوس‌ها کم نشود. در جریان تماشای لوپتو متوجه می‌شویم این فانوس‌ها جریان امید درون آدم‌هاست و همه‌ی جان کلام انیمیشن لوپتو همین صحنه‌ی کوتاه است.

دومین مواجهه با داستان لوپتو و پیش از شروع جدی داستان، گره داستان با مخاطب درصحنه‌ی ناامیدی پسر دانشجو رخ می‌دهد پس از جواب رد شنیدن در خواستگاری. پسری مراقب فانوس‌ها یا همان فرشته در اتاق او حاضر می‌شود و جرقه‌ای در دل او روشن می‌شود که "گرچه هیچی ندارم ولی بالاخره یه دوچرخه دارم" و درصحنه‌ی بعد همان پسر دانشجو یک پسر، یک آسایشگاه، یک کارگاه و یک برند اسباب‌بازی دارد.

دوم: شادی کودکانه

لوپتو از آغاز خود را یک انیمیشن سینمایی موزیکال و شاد برای مخاطبان معرفی کرد. تیزرهای این انیمیشن هم صحنه‌های شادی از این اثر را به نمایش گذاشته بودند اما در جریان فیلم با جنس متعادل و منطقی‌تری از شادی مواجهیم و با آنچه در سینما و تئاتر کودک به اسم شادی می‌بینیم مواجه نیستیم... اینجا حس شادی به قاعده و نه بزرگنمایی شده ارائه می‌شود. صحنه‌های شادی و حتی پایکوبی فیلم، با منطق واقعی پیش می‌رود؛ یادآوری موفقیت‌های گروه بیمارانی که در شرایط بیماری با خلأ قیوتشان به ساخت وسیله‌ای

موفق می‌شدند دلیل این شادی ست. بیماران به تلاش‌های مفیدشان افتخار می‌کردند و این دلیل شادی آن‌هاست. در جریان این شادی و پیش از جشن، یک مسئله‌ی مهم لحاظ شده بود و آن کنترل محصولات تولیدی است؛ اسباب‌بازی‌هایی موردپذیرش مدیر آسایشگاه قرار می‌گیرد

”

در جریان تماشای لوپتو متوجه می‌شویم این فانوس‌ها جریان امید درون آدم‌هاست و همه‌ی جان کلام انیمیشن لوپتو همین صحنه‌ی کوتاه است

”

این شخصیت دادن به علی به عنوان نماینده کودکان در فیلم، به عنوان تأیید کننده همان چیزی ست که در همه‌ی سنین برای خودباوری به آن نیازمندیم و متأسفانه کم‌تر به آن توجه می‌شود

که خطرناک نباشد و مورد تأیید علی، به نمایندگی از کودکان قرار بگیرد. این شخصیت دادن به علی به عنوان نماینده کودکان در فیلم، به عنوان تأیید کننده همان چیزی ست که در همه‌ی سنین برای خودباوری به آن نیازمندیم و متأسفانه کم‌تر به آن توجه می‌شود.

سوم: کودک، قهرمان انیمیشن

علی نه تنها دارای شخصیتی به عنوان کارشناس تأیید کننده اسباب‌بازی در کنار پدرش دارد که گره گشای بحران اصلی داستان است. این علی است که گره اصلی داستان که عامل تعطیلی داستان است را شناسایی می‌کند. نکته‌ی جالب تر اینکه فرشته‌ی امید نمی‌داند برای برون رفت از بحران چه باید کرد و اینجاست که قهرمان داستان لوپتو باید از هوش خودش کمک بگیرد و دوستانش. اینکه کودک ما تصور کند قرار است با بسته‌ی آماده‌ای از راه حل‌ها مواجه شود، انتظار بی‌پهوده‌ای ست که متأسفانه گاه دچار آن هستند. او وقتی مطمئن می‌شود

که فرشته هم راه حل مشکل را نمی‌داند، خود دست به کار می‌شود و در قامت یک کارآگاه به گره‌گشایی می‌پردازد. تلاش پدر علی برای دور نگه داشتن فرزندش از بحران دیگر نکات لوپتوست. زمانی که مشکلات آسایشگاه جدی می‌شود و آقا کمالی که محل زندگی‌اش را همان آسایشگاه است، احساس می‌کند که علی در معرض آسیب است، او را برای استراحت به اتاقش راهنمایی می‌کند و به دمنوشی او را مهمان می‌کند.

